

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: بابک آزاد

۱۴ اکتوبر ۲۰۱۶

"رویکرد جدید" حزب دمکرات کردستان ایران در خدمت کیست؟

چند ماه پس از پیام نوروزی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران (جناح مصطفی هجری) که در جمع برخی از نیروهای مسلح این حزب در منطقه قندیل وعده "آغاز مبارزه مسلحانه" را داد از تیرماه [سرطان] امسال شاهد وقوع چند درگیری مسلحانه در کردستان و آذربایجان غربی بین نیروهای این حزب و جمهوری اسلامی بوده ایم. بنا به گزارشات منتشره، در جریان این درگیریها در مناطق اشنویه، سروآباد، سقز، بانه و مهاباد چندین تن از پیشمرگان حزب و پاسداران مزدور رژیم کشته شده اند. در همین حال مسؤولین این حزب و رهبر آن در پیام های خود خطاب به مردم کردستان و به ویژه "جوانان" کردستان مدعی شده اند که می خواهیم "صدا و توان خود را در کوهستانها و شهرهای کردستان برای ایجاد یک نیروی قدرتمند و سرنوشت ساز یکپارچه نمائیم که زندگانی نوینی را به دور از زیردستی و محرومیت از حقوق برایمان رقم بزنند." آنها همچنین در جریان مصاحبه ها و یا اظهار نظر های دیگری از درگیری های نظامی و عملیات اخیر به مثابه "رویکرد جدید" حزب دمکرات در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و یا "مرحله نوین" این مبارزه نام برده اند.

در این گفته مسؤولان حزب مزبور در مورد "رویکرد جدید" بخشی از یک واقعیت نهفته است. چرا که برای افکار عمومی که تحولات اخیر و روندهای سیاسی را دنبال می کنند مواضع اخیر حزب دمکرات و فعالیت های نظامی این جریان که اتفاقاً پوشش خبری وسیعی نیز در بلندگوهای تبلیغاتی بزرگی نظیر بی بی سی و صدای امریکا یافته است، نمایانگر یک رویکرد جدید در سیاست های حزب دمکرات می باشد؛ سیاستی که در تخالف آشکار با رویه و سیاستهای حزب دمکرات در ۲۰ سال اخیر قرار دارد. اما بخش مهم تر واقعیت که رهبران حزب دمکرات به طور ناشیانه ای در صدد پنهان کردن آن می باشند دلایل اتخاذ این "رویکرد جدید" در سیاستهای حزب متبوعشان می باشد. حزب دمکرات در تبلیغات جنگی خود که به طور وسیعی توسط دستگاه های تبلیغاتی اقلیم کردستان نیز پوشش می یابد می کوشد تا دلیل اتخاذ این سیاست جدید را پاسخ خود به نیازهای مبارزاتی جنبش خلق کرد و همچنین اجابت درخواست مردم کردستان و به ویژه جوانان آگاه و مبارز خلق کرد برای تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی جلوه دهد. در چنین چارچوبی ست که مصطفی هجری، در مصاحبه با یک روزنامه اسرائیلی به نام "اورشلیم پست" دلیل شروع دوباره "مبارزه مسلحانه" حزبش را فقدان "هیچ انگیزه ای" در "رژیم ایران" برای "حل مسأله کرد" اعلام

می‌کند. وی می‌گوید در "سال ۲۰۱۵ میلادی، وقتی که دیدیم رژیم ایران هیچ انگیزه‌ای برای حل مسئله کرد ندارد، تصمیم به اعزام نیروهای پیشمرگه به ایران گرفتیم."

نخستین واکنشی که پاسخ فوق، به طور طبیعی برای افکار عمومی آزادیخواه ایجاد می‌کند این است که مگر ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و مواضع ارتجاعی آن در مقابل "مسئله کرد" در ۲۰ سال گذشته جز آن بوده که امروز هست؟ و امروز چه تغییری رخ داده که به رهبران حزب ثابت کرده که مثلاً ۲۰ سال پیش، این رژیم "انگیزه" حل "مسئله کرد" را داشته ولی اکنون دیگر فاقد چنان انگیزه‌ای است؟ آیا در طول ۲۰ سال اخیر که حزب دمکرات فاقد فعالیت نظامی در ایران بوده، رژیم جمهوری اسلامی کمترین "انگیزه‌ای" برای حل "مسئله کرد" از خود نشان داده بود که امروز آن را تغییر داده و این حزب را واداشته است تا در شرایط مشخص کنونی به عملیات نظامی روی بیاورد؟ آیا در طول ۲۰ سال گذشته یعنی از زمان توقف عملیات نظامی حزب دمکرات تا کنون و اصولاً در هیچ مقطعی از حیات ۳۸ ساله جمهوری اسلامی، طبقه حاکم در هیچ لحظه‌ای کوچکترین تمایل واقعی و یا به قول رهبر حزب مزبور "انگیزه‌ای"، برای گام برداشتن در جهت حل واقعی و دمکراتیک "مسئله کرد" نشان داده که رهبری این حزب بتواند روی آن دست گذاشته و ضرورت توقف یا ادامه مبارزه مسلحانه را با اتکاء به آن نشان دهد؟

به راستی از ۲۰ سال پیش تا کنون این رژیم در انجام جنایات علیه خلق تحت ستم کرد و اصولاً تمام خلقهای تحت ستم کمترین تغییری در سیاست های سرکوبگرانه خود داده بود که توقف مبارزه مسلحانه به یک ضرورت برای حزب دمکرات کردستان تبدیل گردد؟ آیا در طول ۲۰ سال غیبت مبارزه مسلحانه حزب دمکرات، جمهوری اسلامی به سیاست اعدام و شکنجه و زندان و ترور کمتر توسل می‌جست و تنها امروز یک مرتبه از خود چنین وحشی‌گری‌هایی نشان می‌دهد؟ پاسخ تمام این سؤالات منفی است و خلقهای تحت ستم ایران خوب می‌دانند که اصولاً حیات سیاه جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم و ضد خلقی با اعمال سیستماتیک ستم ملی علیه خلقهای تحت ستم گره خورده است. این رژیم از اولین روزهای حکومتش بدیهی‌ترین حقوق خلق‌های تحت ستم ترکمن و عرب و کرد و ترک را با قهر و سرکوب عریان لگد مال منافع سرمایه‌داران حاکم نموده، نوروز خونین ترکمن صحرا و سنجند را به وجود آورده، فرمان "جهاد" علیه خلق کرد را داده و خلاصه آن که ایران را هر چه بیشتر به زندان بزرگی برای خلق‌های تحت ستم تبدیل کرده است.

تمامی تجارب فوق عکس ادعای رهبران کنونی حزب دموکرات را ثابت می‌کنند. به خصوص هیچ کس تجربه چند بار مذاکرات علنی و غیر علنی رهبران حزب دموکرات با رژیم جمهوری اسلامی را فراموش نکرده است، مذاکراتی که باعث شدند تا برخی از رهبران این حزب در پشت میز مذاکره به دست تروریستهای تشکیل دهنده "هیأت مذاکره" کشته شوند. همه اینها اثبات‌گر این واقعیت است که جمهوری اسلامی هیچ‌گاه، در هیچ مقطعی از عمر خود، هیچ‌گونه "انگیزه‌ای" برای حتی برداشتن کوچکترین گامی به منظور حل مسئله ملی و رفع ستم ملی نداشته و ندارد. اصولاً باید دانست و تأکید کرد که تا زمانی که نظام سرمایه‌داری وابسته بر جامعه ایران حاکم است با وجود هر رژیمی مسئله حق تعیین سرنوشت و یا به زبان محدود رهبران حزب دمکرات "مسئله کرد" هیچ‌گاه به شیوه دمکراتیک قابل "حل" نبوده و نخواهد بود. بنابراین، به رغم ادعای حزب دمکرات کردستان در توجیه چرائی "رویکرد جدید" و یا "مرحله نوین" مبارزه این حزب، واقعیات نشان داده اند که عملیات نظامی اخیر حزب دمکرات هیچ ربطی به ادعای این حزب مبنی بر روشن شدن عدم "انگیزه" جمهوری اسلامی برای "حل" مسئله کرد" ندارد.

باید دید که حزبی که به دنبال تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق توسط ارتش امریکا و تشکیل "حکومت اقلیم" در طول ۲۰ سال گذشته به رغم تمام ضرورت‌ها هیچ‌گونه عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی نداشت، حزبی که در

طول این مدت بارها در پاسخ به گرایش روزافزون جوانان کرد برای تشدید مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی توجیه ضرورت دفاع از "منافع اقلیم" و "برادران" کرد عراقی را دلیل توقف فعالیت های نظامی علیه رژیم ضد خلقی جمهوری عنوان کرده بود، و بالاخره حزبی که محدودیت هائی را که همین "برادران کرد" با اعمال زور سیاسی و حتی تهدید تفنگ بر او تحمیل کردند، پذیرفته و تاکنون توجیه می کرد، چه شده است که اکنون یکباره اعلام می کند که مرحله جدیدی از مبارزه را شروع کرده و در پی "ایجاد یک نیروی سرنوشت ساز" در "کوهستانها و شهرهای کردستان" است که گویا قرار است "زندگی نوینی" را برای مردم کردستان رقم بزنند؟ بنابراین کاملاً قابل تعمق است که چه فاکتور تازه ای در معادلات و تضادهای جاری پدیدار شده که چنین تغییر آشکاری در سیاست های حزب دموکرات کردستان ایران ایجاد کرده است؟ چگونه چنین فضائی در اختیار این جریان گذاشته شده و از آن مهمتر اجازه فعالیت نظامی را به حزب دموکرات کردستان ایران داده است؟ این کدام قدرت واقعی ست که اکنون بعد از ۲۰ سال تمام محدودیت های اعمال شده توسط تشکیلات موسوم به حکومت اقلیم را برچیده و به پیشمرگان این حزب اجازه می دهد از داخل خاک عراق و مناطق مرزی به داخل ایران رفته و تحرکات نظامی شان را از سر گیرند؟ نگاهی به صحنه سیاسی نشان می دهد که این فاکتور چیزی جز صلاحدید سیاستهای امپریالیستی نیست که آرایش سیاسی منطقه و توازن نیروهای موجود را مطابق منافع قدرت های بزرگ جهانی درگیر در منطقه شکل داده و تعیین کرده اند. همان سیاستهایی که رژیم های وابسته به امپریالیسم در منطقه هر یک با ایفای نقش به خصوصی فعالانه آن را پیش می برند. تنها کافی است به شرایط عمومی حاکم بر منطقه بحرانی و جنگ زده خاورمیانه نگاهی بیندازیم تا معلوم شود که حزب دموکرات کردستان ایران در بطن چه شرایطی و به چه دلیل امروز به اتخاذ سیاست جدید و اقدام به مبارزه مسلحانه کرده است!

واقعیت این است که امروز کشورهای منطقه و به خصوص عراق و سوریه و افغانستان در آتش جنگ های ارتجاعی که توسط امپریالیستها و در رأس آنها دولت امریکا بر پا شده می سوزند. امپریالیستها این جنگها را که عمدتاً توسط دارودسته های وابسته و بنیادگرای اسلامی نظیر داعش پیش برده می شوند، به بازاری بزرگ برای رونق دادن به اقتصاد جنگی خود تبدیل کرده اند، بازاری که گسترش آن یکی از مناسب ترین زمینه ها برای مقابله و تخفیف بحران های نظام سرمایه داری، سرکوب انقلاب و توسعه سلطه امپریالیستی علیه کارگران و خلقهای تحت ستم منطقه می باشد. در پاسخ به این نیاز امپریالیستی ست که ما از یک طرف به طور روز افزون شاهد تداوم و تشدید جنگ در عراق و سوریه از طریق درگیر ساختن دولتها و نیروهای مسلح در این جنگ ها هستیم و از طرف دیگر می بینیم که گسترش روزمره فضای جنگی و ناامنی در سطح خاورمیانه، خطر و امکان سرایت شعله های جنگ و بحران به سایر کشور های منطقه، از جمله ایران را به یک امکان واقعی تبدیل نموده است.

در چارچوب سیاست امپریالیستی فوق، تنشهای ماجراجویانه با ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی نیز بین رژیمهای وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران و عربستان به وجود آمده و هر روز تشدید می گردد و هر یک از این رژیمها می کوشند در جهت ایجاد ناامنی و بی ثباتی در خاک دیگری دست به تلاش هائی بزنند. درست در چهار چوب این سیاست امپریالیستی است که امروز دولت عربستان با برخی نیروهای اپوزیسیون از جمله مجاهدین و حزب دموکرات به طور آشکار و علنی ارتباط برقرار کرده و ما شاهد برخی از نمودهای این ارتباطات از شرکت یکی از منفورترین سیاستمداران عربستان (ترکی الفیصل) در مراسم مجاهدین گرفته تا سفر حج نماینده حزب دموکرات به عربستان می باشیم. این تلاش ها آن زمینه ای است که به حزب دموکرات فضاء و امکان تحرک مسلحانه داده و بر بستر آن محدودیت های پیشین بر امر تسلیح و تحرکات نظامی حزب دموکرات کردستان ایران برداشته شده و این حزب در

چهارچوب سیاست های امپریالیستی امکان عملیات نظامی در داخل خاک ایران را پیدا کرده است. تماسهای دولت عربستان با برخی نیروهای اپوزیسیون از جمله مجاهدین و حزب دمکرات نشان دهنده یکی از نتایج طبیعی تداوم سیاست امپریالیستی تشدید تنش بین رژیمهای مزدور منطقه و از این طریق گسترش فضای جنگ و ناامنی علیه توده های تحت ستم می باشد که سود آن نهایتاً به جیب قدرتهای امپریالیستی می رود.

عملیات نظامی اخیر حزب دمکرات در این چارچوب قابل فهم است و نشان می دهد که این عملیات نظامی نه به خاطر پاسخ حزب دمکرات به نیازهای مبارزاتی جنبش خلق کرد و یا ساختن "زندگانی نوین" و "به دور از زیردستی و محرومیت از حقوق" برای توده های تحت ستم کردستان بلکه در پاسخ به سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیستی صورت می گیرد.

در واقع، نیازهای مبارزاتی خلق کرد و خواست عادلانه آنان برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت به موضوعی برای فربکاری در نزد حزب دمکرات تبدیل شده است. چرا که رویکرد جدید این حزب به مبارزه مسلحانه خلاف ادعاهای فربیکارانه این حزب علیه انقلاب اجتماعی و حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم منطقه و برای تسهیل فزاینده پیشرفت سیاستهای امپریالیستی طراحی شده و به مرحله عمل در می آیند. بیهوده نیست که رهبر حزب دمکرات کردستان در بخشی از سخنرانی خویش در "کنگره ملیتهای فدرال" هدف واقعی عملیات نظامی حزب خود را "نشان دادن" این امر به "دنیا" می نامد که جمهوری اسلامی "جزیره آرامش" برای "سرمایه گذاری" های بین المللی نیست. وی می گوید "جمهوری اسلامی به ویژه بعد از امضای قرارداد برجام در صدد تبلیغ بود و بسیار کار کرد و حالا هم کار می کند که کمپانی های بزرگ اقتصادی، نفتی، صنعتی و تجاری از نقاط مختلف دنیا بیایند و سرمایه گذاری بکنند ... در این مدت و با این برنامه که حزب دمکرات در پیش گرفت، به دنیا نشان داد و به جمهوری اسلامی نشان داد که علی رغم تبلیغات جمهوری اسلامی، ایران آن جزیره آرامش نیست که این سرمایه گذاری ها در آنجا شروع به کار کنند."

این سخنان بیانگر آنند که "رویکرد جدید حزب دمکرات در انطباق با آن سیاستها و منافع امپریالیستی در غرب و به ویژه امریکا قرار دارد که با "برجام" مخالف بوده و به جای آن قویاً خواهان گسترش جنگ های جاری و کشیدن دامنه آن به کشورهای دیگر منطقه می باشند.

درست به موازات پیشبرد همین سیاست های ضد مردمی امپریالیستی ست که رهبری حزب دمکرات با شروع "مرحله نوین" و "رویکرد جدید" خویش خواهان اخذ کمک از یکی از کثیف ترین رژیمهای ضد خلقی منطقه یعنی اسرائیل هم می شود. رژیمی که به مثابه چماق امپریالیسم در خاورمیانه بوده و جنایاتش علیه خلق فلسطین و تمام خلق های تحت ستم منطقه شهره عام و خاص است.

مصطفی هجری در مصاحبه خود با نشریه "اورشلیم پست" اسرائیل به دولتمردان جنایتکار اسرائیل پیام می دهد که "ایران پول زیادی را صرف حمایت از حزب الله و حماس علیه اسرائیل می کند و به نظر من اسرائیل باید رژیم ایران را دشمن اصلی خود تلقی نموده و در جهت تضعیف آن تلاش نماید. حزب الله و حماس کمک های مالی فراوانی از ایران دریافت می کنند و آنان نیز با ایران در جهت دشمنی با اسرائیل همکاری دارند، به همین دلیل باید اسرائیل از احزاب اپوزیسیون ایران علیه رژیم ایران حمایت نماید". آیا رژیم صهیونیست و جنایتکار اسرائیل بدون اطمینان از این که فعالیت "احزاب اپوزیسیون ایران" نه به نفع توده های مردم (و در این مورد مشخص خلق دلاور کرد) بلکه در جهت پیشبرد سیاست های امپریالیستی خواهد بود هرگز حاضر به حمایت از آنها می گردد؟

چگونه می توان ادعای حرکت و مبارزه مسلحانه برای "ایجاد یک زندگانی نوین به دور از زیردستی و محرومیت از حقوق" برای خلق کرد را نمود و در همان حال به بازی در بساط امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلقهای تحت ستم منطقه دست یازید و به "کمک" های رژیمی نظیر اسرائیل چشم دوخت؟ بستن سرنوشت خود به ارايه کمک های امپریالیستی هیچ گاه نتوانسته و نمی تواند "زندگی نوین" و فارغ از "محرومیت و بی حقوقی" برای هیچ خلقی به ارمغان بیاورد. تاریخ مبارزات خلق کرد نشان می دهد که این خلق خود یکی از قربانیان بارز سلطه امپریالیسم و صهیونیسم بوده و یک کردستان و یا ایران دموکراتیک و آزاد هیچ گاه از طریق کمکهای امپریالیسم و صهیونیسم به وجود نخواهد آمد.

به نظر می رسد که واقعیات فوق تا همین جا برای شناخت دلایل اصلی و نه ادعائی "رویکرد جدید" حزب دمکرات کردستان ایران و عملیات نظامی اخیر این حزب کافی باشد. بررسی شرایط فعلی منطقه و اوضاع عمومی و ماهیت نیروهای درگیر در تحولات منطقه نشان می دهد که آغاز مبارزه مسلحانه توسط حزب دمکرات کردستان و عملیات نظامی اخیر اساساً با چراغ سبز و حمایت قدرتهای وابسته به امپریالیسم و در راستای سیاست گسترش جنگ و ناامنی امکان پذیر شده که در خدمت برآوردن منافع بزرگترین کارتلهای جنگی امپریالیستی و دولتهای حامی آنها قرار دارند. عملیات اخیر حزب دمکرات کمترین ربطی به نیازهای واقعی جنبش خلق مبارز کرد برای گسترش جنگ خلق علیه دشمنان اصلی اش یعنی امپریالیسم و بورژوازی وابسته حاکم و رژیم آن یعنی جمهوری اسلامی ندارد. با توجه به چنین واقعیتی است که رویکرد و سیاست جدید حزب دمکرات برای بازی در بساط عربستان و اسرائیل و درواقع سیاستهای امپریالیستی نمی تواند توسط هیچ نیروی مردمی و آزادیخواهی تأیید شده و به عکس باید افشاء و محکوم گردد.

توجه به تضادهای جاری که صحنه سیاسی منطقه خاور میانه را شکل می دهند و رویکرد جدید حزب دمکرات در چنین فضائی حاوی یک درس بزرگ مبارزاتی برای جوانان آگاه و تشنه مبارزه کردستان و تمام ایران است؛ و آن این که درست و به صلاح توده های رنجدیده کرد و دیگر مردم تحت ستم ایران نیست که سیاستهایی را مورد حمایت خود قرار دهند که در جهت منافع دشمنان خونخوار مردم یعنی امپریالیستها طرحریزی شده اند.

واقعیت این است که مطالعه قانونمندی های جامعه تحت سلطه ما و شناخت ماهیت دیکتاتوری حاکم بر آن با اتکاء به تمام تجارب تاریخی موجود نشان می دهند که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته جز از راه اعمال قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه از بین نمی رود. در واقع در شرایط ایران، اشکال قهر آمیز مبارزه از جمله مبارزه مسلحانه به دلایل متعدد و از جمله ساختار اقتصادی - اجتماعی نظام وابسته حاکم، دیکتاتوری عریان تشکیل دهنده روبنای سیاسی این نظام و بالاخره سنت ها و تاریخ مبارزاتی توده ها، همواره یک شکل مرسوم و رایج مبارزاتی بوده و می باشد. اما آیا چنین واقعیتی می تواند به هر نوع عملیات مسلحانه از سوی هر نیرویی که در چارچوب هر سیاستی به نام مخالفت با جمهوری اسلامی سلاح بر می دارد، مشروعیت بخشد و آن را مورد تأیید نیروهای مردمی قرار دهد؟ پاسخ به این سؤال کلیدی ست که یک موضع گیری صحیح را در مقابل به طور کلی هر گونه مبارزه مسلحانه و به طور مشخص عملیات نظامی ماه های اخیر حزب دمکرات را امکان پذیر می سازد.

واقعیت این است که مبارزه مسلحانه به طور کلی یکی از اشکال متنوع مبارزه می باشد که می تواند توسط هر طبقه و یا نیروی اجتماعی از نیروهای درون صف خلق گرفته تا ضد خلق استفاده شود. هم اکنون ما با طیف وسیعی از جریانات مسلحی مواجه هستیم که در همین منطقه خاور میانه مشغول جنگ با دولتها و رژیم های حاکم می باشند. در تحلیل این مبارزات، آنچه که باید راهنمای نیروهای انقلابی در برخورد با این شکل از مبارزه علیه طبقات حاکم قرار گیرد سیاست ها و اهدافی ست که جریانات نامبرده از توسل به مبارزه مسلحانه دنبال می کنند. در واقع ماهیت سیاست حاکم بر سلاح است که نشان می دهد نیروی مسلح در خدمت منافع کدام طبقه گام بر می دارد. با توجه به چنین اصلی

هیچ نیروی انقلابی و مبارزی نمی تواند مبارزه مسلحانه به طور مثال دار و دسته های طالبان و داعش و امثالهم علیه رژیمهای وابسته افغانستان و سوریه را تأیید کند حتی اگر این جریانات به مقتضای شرایط، نبردهای قسماً بزرگی هم علیه رژیم های ضد مردمی سازمان دهند و ضرباتی هم به آنان وارد کنند. چرا که مبارزه مسلحانه این نیروها نه برای رهایی توده ها از چنگال فقر و استثمار و سرکوب بلکه در راستای اهداف و برنامه های ضد خلقی انجام می گیرند که دقیقاً در خدمت دشمنان مردم یعنی امپریالیستها و سرمایه داران غارتگر و ایادی شان و برای سرکوب انقلاب توده ها می باشند. در شرایط کنونی در جامعه تحت سلطه ما نیز که مبارزه مسلحانه به دلیل ساختار نظام حاکم و دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز یک ضرورت اجتناب ناپذیر و سنت قوی مبارزاتی می باشد، آن مبارزه مسلحانه ای، مترقی، قابل تأیید و پشتیبانی ست که در جهت بسیج توده های محروم و خلق های تحت ستم به منظور سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی علیه دشمنان مردم یعنی امپریالیسم و وابستگانش جریان یابد. در نتیجه مبارزه مسلحانه ای که در چارچوب سیاستهای امپریالیستی و در جهت تسهیل و پیشبرد آن سیاستها به راه بیفتد، حتی اگر ادعای سرنگونی رژیم ضد خلقی و منفور جمهوری اسلامی را با پشتیبانی امپریالیست ها داشته باشد، در نهایت قادر به رهایی توده های ستمدیده از شرایط ذلت بار زندگی شان نخواهد بود و چه بسا که زنجیرهای محکمتری را بر پای آنها ببندد.

به اعتبار همین حقیقت مبارزاتی ست که می توان درک کرد چرا رویکرد جدید حزب دمکرات کردستان ایران به آغاز عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی که با اجازه و حمایت وابستگان امپریالیستها در منطقه و در چارچوب سیاست های امپریالیستی صورت می گیرد بخشی از ایفای نقش در یک پروژه ضد مردمی است که باید یک صدا و قاطعانه محکوم گشته و سیاستهای ضد خلقی و رای این تحرکات نظامی افشاء شوند.

در رابطه با تحولات اخیر باید به یک واقعیت دیگر اشاره کرد و آن هم به صف شدن طیفی از نیروهای مختلف از جریانات وابسته به نظام حاکم گرفته تا نیروهای رفرمیست و سازشکار در کارزار "محکوم" کردن خشونت و مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ست. تحولات اخیر و عملیات نظامی حزب دمکرات علیه جمهوری اسلامی فرصت جدیدی در اختیار این نیروها گذارده تا با استناد به این عملیات بار دیگر اصولاً راجع به "مضرات" و "خطرات" مبارزه مسلحانه و "خشونت" به طور کلی دم بزنند و با حرفهای کهنه، به تعرضی تازه به مواضع مدافعان انقلابی این شکل از مبارزه دست یازند. ترجیح بند نقدی که از سوی اکثریت این نیروها بر آن تأکید می شود، عبارت از این است که مبارزه مسلحانه به "تشدید خشونت" و "فشار" رژیم و "اقدامات سرکوبگرانه" حکومت منجر شده و در نتیجه "فضا" بر روی "مبارزات توده ای و سیاسی" و "فعالیت مدنی" و صلح آمیز "هر چه بیشتر"، "بسته" شده و یا به قول روزنامه حکومتی شرق به "تشدید فضای امنیتی در منطقه" ختم خواهد شد. این نیروها صد البته در رهنمودهای خود مردم را به "دوری از خشونت" و "پیگیری مطالبات شان از طرق مختلف" و صد البته بدون توسل به قهر دعوت می کنند.

تنها توجه به خود شرایط زندگی کنونی مردم و واقعیات عینی حاکم بر مبارزات توده ها و چگونگی برخورد طبقه حاکم با کمترین مطالبات کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، فعالان مدنی و ملی در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی نشان دهنده اوج رسوائی و پوچ بودن چنین تفکراتی ست. فرض و پیام پوچی که مدافعان این تفکر با ترویج این گفتمان در صدد القای آن هستند عبارت از این است که در رژیم جمهوری اسلامی و یا در میان افشاری از طبقه حاکم عناصر دمکراتیک و مردمی هم وجود دارد که به شرط مطلق عدم اعمال هیچ گونه خشونتی از سوی توده های سرکوب شده و محروم، مطالبات آنها و یا جنبش های مدنی مدافع حقوق آنها را تحمل کرده و اجازه تداوم این جنبش ها و سازمان یافتن مبارزات توده ای در جامعه را می دهد. این گفتمان بر آن است که در واقع جریان مبارزه مسلحانه و اعمال قهر چنین

فضائی را تنگ و این جنبش را زیر فشار قرار می دهد! به اصطلاح جنبشی را که وزنه ای تلقی نمی شود. اما آنها مدعی اند که مردم ما اگر خواهان رسیدن به مطالبات خود (که طبیعتاً سرنگونی جمهوری اسلامی در رأس آن قرار دارد) می باشند باید از اعمال "خشونت" دوری کرده و "طرق" مسالمت آمیز مبارزه در مقابل رژیم جنایتکار حاکم را اتخاذ کنند. برای هر انسان اندک آگاهی روشن است که چنین پیامی را نمی توان به جز با پاکدردن بر روی حقایق غیر قابل انکار زندگی توده های تحت ستم و تف کردن بر روی حقیقت رواج داد.

اولاً اشکال مبارزه را نظام اقتصادی – اجتماعی حاکم و رژیم مدافع طبقه حاکم بر مردم و جامعه تحمیل می کنند. تاریخ ننگین و سیاه حکومت جمهوری اسلامی نشان می دهد که در همه عرصه ها این رژیم سرکوبگر بوده که هر گونه حقوق و مطالبات انسانی، صنفی، سیاسی و مبارزات غیر قهر آمیز توده ها را با گلوله و شکنجه و اعدام پاسخ داده است. البته آنها که کارت دعوت به بزم دوری از اعمال خشونت صادر می کنند آن را صد البته برای طبقه حاکم نمی فرستند. چون دعوت این نیروها از بالائی ها برای دست برداشتن از سرکوب و خشونت حتی برای احمق ترین آنها یک امر محال است. طبقه حاکم خوب می داند که باید از منافع و مطالبات خویش با ابزارهایی که برای آن درست کرده و در اختیار دارند یعنی ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات و ... به هر قیمتی دفاع کند. در نتیجه روشن است که این کارت برای توده های به جان آمده و تحت ستم تژئین و ارسال شده که هر از چندگاهی به خاطر آن که به جان آمده اند برای نان و آب و حق خویش مجبور می شوند به خشونت روی آورند چرا که هر گونه درخواست آنها از حکومت برای نان و آب و حقوق پرداخت نشده و آزادی و ... با کمترین اعتنائی روبه رو نمی شود و به عکس مورد تعرض قهر آمیز قرار می گیرد.

ثانیاً، واقعیت این است که این توسل به مبارزه قهر آمیز و یا مسلحانه و خشونت بار از سوی مردم و مخالفان نبوده و نیست که به رژیم جمهوری ماهیت ضد خلقی و سرکوبگر داده است بلکه درست دفاع از منافع سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و سرمایه داران داخلی در مقابل توده هایی که علیه آنها دست به انقلاب زدند ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را تعیین و باعث شده که این رژیم در طول قریب به ۴ دهه به طور سیستماتیک و بی وقفه به اعمال خشونت علیه توده ها دست بزنند. اصولاً جمهوری اسلامی درست به خاطر ماهیت وابسته و ضد خلقی خود و به دلیل ضرورت دفاع از نظام و منافع طبقه ای که نمایندگی آن را بر عهده گرفته بود از فردای پس از قیام به قلع و قمع مردم، شوراها، کارگری، تشکلهای صنفی و مدنی، جنبش های آزادیخواهانه ملی، سرکوب وحشیانه زنان و ... پرداخت. این رژیم درست به دلیل این که قاطعانه، کمترین ابائی از اعمال قهر ضد انقلابی، کشتار، شکنجه و اعدام و سرکوب خونین تمامی خواست ها و مخالفت های مشروع و صلح آمیز توده ها با نظام سرمایه داری حاکم نداشت و ندارد، توسط امپریالیستها به قدرت رسید و از همان اولین روزهای به قدرت رسیدنش با استفاده از ارتش، کمیته ها، دار و دسته های مختلف نظیر بسیج و سپاه و باندهای ترور و بالاخره تمامی زواید ماشین جنگ و کشتار خود به سرکوب انقلاب مردم و سلاخی آنها پرداخت و بی هیچ وقفه ای در سراسر ایران حمام خون به راه انداخت. در نتیجه اعمال خشونت عریان، جزء جدائی ناپذیر و ذاتی حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران بوده و می باشد. بنابراین، مقاومت های مسلحانه و قهر آمیز توده ها و سازمانهای سیاسی خشونت ذاتی طبقه حاکم را به وجود نیاورد و گسترش نداد بلکه آن را آشکار کرد و به نمایش گذارد. در نتیجه هر گونه تلاش نیروهای سازشکار برای مسئول نشان دادن اعمال قهر مردم و نیروهای سیاسی و انقلابی در مقابل اعمال قهر ضد انقلابی رژیم به عنوان عاملی برای توجیه دلیل "خشونت" و "جنایات" جمهوری اسلامی جز رسوائی و تطهیر جلادان حاکم دستاوردی نخواهد داشت.

امروز صدای آه و فغان نیروهای منتقد "خشونت" و "مبارزه مسلحانه" و نسخه پیچی آنها در تبلیغ و ترویج بن بست "کار آرام سیاسی" در شرایطی دوباره بلند شده که هیچ یک از این نیروها حتی جرأت نمی کنند توضیح دهند که چرا در طول حداقل ۲۰ سالی که از توقف مبارزه مسلحانه در کردستان – و حتی بیشتر در کل ایران- گذشته چرا یک لحظه از اعمال خشونت سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه کارگران، مردم و فعالان مدنی و اجتماعی کم نشده و رژیم جمهوری اسلامی دسته دسته مخالفان سیاسی و جوانان مبارز را اعدام کرده و یا به قتل رسانده بدون آن که در اکثریت موارد قربانیان حتی کمترین تماس و پیوندی با اقدامات "خشونت" بار داشته باشند؟ مثلاً در دوره شکوفائی عرض اندام این نیروها یعنی دوره اصلاحات آیا کسی از قربانیان یکی از مخوف ترین جنایات حکومت یعنی قتل های زنجیره ئی کوچکترین اقدام مسلحانه و کمتر از آن قهر آمیزی انجام داده بودند که به آن اشکال فجیع و سازمانیافته توسط "سربازان گمنام امام زمان" تکه پاره شده و به خون غلتیدند؟

آیا در تمام طول حداقل ۲۰ سال اخیر که مبارزه مسلحانه در کردستان و ایران به شکل سابق به هیچ وجه وجود نداشته، جزئی ترین عنصر و نشانه ای از سوی طبقه حاکم برای تمایل به "گشایش" فضای سیاسی اجتماعی در هیچ یک از عرصه های حیات اسارت بار توده ها در جامعه پدیدار شده که حال این نیروها بتوانند با اتکاء به آن ضرورت "کار آرام سیاسی" خود را توجیه کنند؟ آیا قتل فجیع جوان مبارز مهابادی "شوانه قادری" و نمایش جسد تکه پاره شده وی در خیابانهای شهر به دلیل مبادرت وی به مبارزه مسلحانه علیه حکومت بود؟ آیا جنایت کثیف مزدوران رژیم در هنگام کشتن دختر مهابادی که برای فرار از مورد تجاوز قرار گرفتن توسط یک اطلاعاتی خود را از طبقه بالای هتلی به زمین پرتاب کرد و سپس سرکوب و قلع و قمع اعتراض مردم که برای دادخواهی به خیابان آمدند به دلیل آن بود که مردم علیه حکومت سلاح به دست گرفته بودند؟ و بالاخره آیا جنایت وحشیانه حکومت در شلاق زدن کارگران معدن "آق دره" به خاطر آن بود که برای درخواست حقوق و نان شب خود اسلحه برداشته و یا به خشونت متوسل شده بودند؟ تنها مرتجعان و نابینایان سیاسی و سازشکاران هستند که با وجود هزاران سند و فاکت روشن در تأیید ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی باز به خود جرأت می دهند تا مردم سرکوب شده و لگد مال شده ای را که برای آزادی و رهائی چاره ای جز دفاع از حقوق خود با اعمال زور ندارند، مسؤول وحشی گری ها و خشونت سازمان یافته حکومت معرفی کنند و یا مدعی شوند که در صورتی که حتی مردم ما دست بسته هم خود را تسلیم مطامع و منافع طبقه حاکم کنند از سرنیزه آنها در امان خواهند بود.

به عکس، واقعیات تاریخی در جامعه تحت سلطه ما نشان می دهند که اتفاقاً در هر جا که توده های انقلابی و سازمانهای مخالف مجبور شده و یا توانستند برای پی گیری خواست ها و حقوق طبیعی شان خود را مسلح کرده و به مقابله قهر آمیز با قهر عریان و ضد انقلابی طبقه حاکم بپردازند، نظیر کردستان، دستاوردهای انقلابی آنها عمر و بقای بیشتری یافت و فضای مبارزاتی برای تمامی حرکات و جنبش های مدنی و صنفی نیز بیشتر و بیشتر حفظ شده است. در پایان باید تأکید کرد که رسیدن به آزادی و دمکراسی تنها در جریان یک مبارزه قهر آمیز و مسلحانه انقلابی متحقق خواهد شد. مشخصه این مبارزه که نابودی قهر آمیز جمهوری اسلامی گام اول آن را تشکیل می دهد طرح و حرکت در جهت تحقق خواستهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده های ستمدیده می باشد که ارتباطی لاینفک با نابودی نظام استعمارگرانه حاکم دارد. عملیات نظامی اخیر حزب دمکرات کردستان ایران نه تنها چنین هدفی را ندارد، بلکه اساساً در چارچوب سیاست های امپریالیستی اجازه یافته و امکان پذیر شده است. در نتیجه حزب دمکرات کردستان نه به خاطر شکل مبارزه ای که به آن دست یازیده بلکه درست به دلیل محتوا و ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی سیاستهایی که از عملیات نظامی و مبارزه مسلحانه خود تعقیب می کند است که باید محکوم و افشاء گردد.